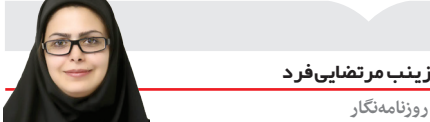




معراج پیامبر (ص) از جمله وقایعی است که بازتاب گسترده و رمزگونه‌ای در هنر و ادبیات ایران داشته است

شبی برنشست از فلک برگذشت...



زینب مرتضایی فرد

روزنامه‌نگار

شب هفدهم ماه رمضان سال دهم بعثت بوده که حضرت محمد(ص) سوار بر بُراق، سفر به آسمان‌ها را تجربه می‌کند، هرچند درباره سال وقوع این سفر اختلاف‌نظرهایی وجود دارد اما اعتقاد به آن و تجربه والای پیامبر برای همه مسلمان‌ها با هر فکر و اعتقادی ارجمند و گرامی است.

«معراج» ماجرای عروج رسول اکرم(ص) از مسجد الاقصی به آسمان‌هاست. طبق گزارش منابع اسلامی پیامبر(ص) در شبی، از مکه به مسجدالاقصی انتقال یافت و از آنجا به آسمان عروج کرد. او در شب معراج، با برخی از ملائکه دیدار و گفت‌وگو و اهل بهشت و اهل جهنم را مشاهده کرد. طبق احادیث، پیامبر در شب معراج، با برخی پیامبران هم دیدار کرد و گفت‌وگویی هم میان او و خدا، صورت گرفته که به حدیث معراج شهرت دارد و از این واقعه در سوره اسراء و نجم هم سخن به میان آمده است.

این اتفاق خارق‌العاده همان‌طور که در ذهن جامعه مسلمانان زنده بوده و جایگاه خودش را دارد، در ادبیات و هنر ایران پس از اسلام هم حضوری پررنگ و باکیفیت دارد، از این جهت که نویسندگان، شاعر و هنرمندان بسیاری با ارادت قلبی‌شان سراغ آن شب خاص در زندگی حضرت محمد(ص) پیامبر مهربانی و عشق رفته و تلاش کرده‌اند آن را در قالب کلمات و نقش‌هایشان بیان کنند تا به یمن نام پیامبر و سفر عجیب و خاصش به آسمان هفتم نام خود را نیز ماندگار کنند.

در متون کهن ادبیات فارسی قبل از هر چیز حمد و ثنای خداوند دیده می‌شود و در حدیثی از پیامبر هم آمده که هرچه با نام خدا شروع نشود ابتر است و ناقص می‌ماند. مثنوی معنوی کتابی است که اولش حمد و ثنای خداوند نیست و بسیاری هم می‌گویند از همین رو ابتر مانده است. اما بعد از حمد خداوند حتما نعت و ستایش پیامبر دیده می‌شود و در اغلب این کتاب‌ها هم اشارات و گاه هم ابیات و صفحاتی به تفصیل درباره سفر منحصربه‌فرد پیامبر یعنی معراج گفته شده است. این توجه‌ها برای هنرمندان نگارگر و خوشنویس آن زمان هم گرامی بوده‌اند و از آنها بسیار تاثیر گرفته‌اند. اسماعیل آذر که شاید خیلی‌ها او را با برنامه قدیمی «مشاعر» به یاد داشته باشند، درباره معراج‌نامه‌ها در ادبیات فارسی می‌گوید: «تقریباً یا تا حدودی تحقیقا تمام دیوان شاعران زبان فارسی پس از حمد و تسبیح حضرت خداوند نعت و صفات پیامبر (ص) را گفته‌اند. اولین شاعر شیعی مذهب که شعری را با نام حضرت پیامبر (ص) و امام علی(ع) گفت؛ کسایی مروزی است که البته بیشتر از چند بیت محدود از آن باقی نمانده است. این ابیات از این قرارند:

علم همه عالم به علی داد پیمبر

چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار

این دین هدی را به مثل دایره‌ای دان

پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار»

او ادامه می‌دهد: «علاوه بر او برجسته‌ترین کسانی که از پیامبر (ص) نام بردند و شعر گفتند، حکیم ابوالقاسم فردوسی بود. او شعر بلندی دارد که در بخشی از آن می‌گوید:

«اگر چشم داری به دیگر سرای

به نزد نبی و علی گیر جای

گرت زین باید گناه منست

چنین است و این دین و راه منست»

فردوسی در این شعر بلند، مفصل از این جریان و پیامبر می‌گوید.»

آذر، اوج سرایش برای پیامبر را در قرن ششم دانسته و اظهار می‌کند همان‌طور که اشاره شد تمام شاعران مادر این حوزه شعاری دارند و اوج این جریان در قرن ششم هجری به سنایی غزوی اختصاص دارد و همین‌طور ادامه پیدا می‌کند تا به جامی و خاقانی می‌رسد. به‌عنوان مثال شما در یکی از اشعار خاقانی می‌خوانید:

«آخر نه توشاه اخترانی

کیوان برده به پاسبانی

داند همه کس که هوشمند است

کز کیوان تا تو فرق چند است»

او در شعر بسیار بلندی حضرت رسول(ص) را تفسیر و توصیف می‌کند.

اومی‌افزاید: «در ادامه هم که جامی می‌آید، جامی هم که می‌داند صاحب هفت‌اورنگ است و در تمام این آثار نخستین

اول دفتر...



سخن کتابش با نعت حضرت پیامبر (ص) آغاز می‌شود. به‌عنوان مثال «آن را که بر سر افسر اقبال سرمد است/ سر در ره محمد و آل محمد است» این اثر هم جزء اشعار طولیلی است که با این بیت آغاز می‌شود. حتی در سلسله‌الذهب و اورنگ یا کتاب اولش شعر بسیار آهنگینی دارد که در بخشی از آن می‌گوید:

«جامی از گفت‌وگو ببند زبان

هیچ سودی ندیده چند زبان

پای کش در گلیم گوشه خویش

دست بگشابه کسب توشه خویش

شیوه گوشه‌گیری از سر گیر

گوشه دامن پیمبر گیر»

یعنی اگر می‌خواهی به جایی برسی دامن حضرت پیامبر را بگیر.»

این مدرس دانشگاه درباره رسیدن این روند به دوره معاصر می‌گوید: «این جریان تا روزگار معاصر ما هم ادامه دارد و در رسیده است. اما من شخصا هیچ شعری را به آهنگینی شعری که زنده‌یاد شهریار برای حضرت پیامبر (ص) سرود، نشنیدم.» او در این شعر نوشته است «ستون عرش خدا قائم از قیام محمد(ص) /ابین که سر به کجای می‌کشد مقام محمد(ص) /این اثر آهنگین، شیرین و شاد است و خیلی از مواردی که درباره ایشان و معراج وجود دارد را در آن گفته است.

او ادامه می‌دهد: «با همه اینها بیشترین شاعران ما بیشتر توصیف صفات پیامبر (ص) را در شعر داشته‌اند و کمتر سراغ بحر معانی رفته‌اند. یعنی آنکه از سخنان حضرت محمد(ص) چندان چیزی را نیاورده، نکته و سخنی که ممکن است برای زندگی ما توشه راهی باشد. البته سعدی کم‌وبیش در گلستان به این موضوع نگاه کرده است اما جز سعدی اکثر شعرا تنها ایشان را توصیف کرده‌اند و از مضامین و صحبت‌های حضرت خیلی کم بهره‌مند شدند. این اتفاق و نگاهی که در توصیف و مدح پیامبر وجود دارد، شبیه جریانی است که در مورد حضرت سیدالشهدا(ع) نیز هست، اتفاقی که در طول آن شاعران بیشتر به زخم‌های آن حضرت پرداختند نه به اندیشه و آنچه می‌تواند درس و توشه‌ای برای هر انسانی باشد.»

آذر در پایان می‌گوید: «بزرگ‌ترین نقصانی که هست و صحبت آن شدن نیز همین است که اغلب شعرای ما مثلاً در مورد پیامبر (ص) و حضرت علی(ع) یا همان معراج، توصیف گفته‌اند، وصفی که یا در مورد شهادت است یا پیرامون تولد. همان‌طور که امام علی(ع) هم فرمودند که با هر نفسی که می‌کشیم یک گام به مرگ نزدیک می‌شویم، به همین دلیل باید به گونه‌ای زندگی کنیم که از آن بهره‌ای بگیریم. این موضوعی است که در فضاها و روایات مختلف روی آن تاکید شده اما یا کسی در این باره شعر نگفته یا مضمون آن را طوری که باید به شعر درنیاورند. با این وجود در مورد قرآن کریم شاعران مختلفی سرودند و خود من هم در چهار جلد قرآن را با شعر پارسی نوشته‌ام اما به مفاهیم و سیره حضرت پیامبر(ص) از جمله جریان معراج و موارد دیگری که در زندگی ایشان وجود دارد؛ خیلی کم پرداخته‌اند. اتفاقی که در آینده باید آن توجه ویژه‌تری شود تا آن‌طور که باید این مضامین انعکاس پیدا کنند.»

عارفانه‌های نگارگران برای معراج

بر براق مسیری صعودی را طی می‌کند، این فرشته لیخندی بر لب دارد و لباس آبی روشنش هم به بیننده آرامش می‌دهد. همچنین ورود به صحنه از سمت راست است نه چپ، عموماً در نگاره‌های ما جهت ورود نمادین است. خیر از سمت راست و شر از سمت چپ وارد می‌شوند، ضمن اینکه سمت راست معنای شرق و محل طلوع خورشید که نماد نور خرد را هم دارد. آیا نگارگران اعصار گذشته فیلسوف بوده‌اند که این همه با دقت رمزها را کنار هم بنشانند؟ جواکب به این سوال پاسخ جالبی داده و می‌گوید: «نه. آنها عارف بوده‌اند.»

فیلسوف جهان را با چشم سر می‌بیند و با عقل سر به آن می‌اندیشد، با عقل سر هم دنبال اثبات تفکراتش براساس دانش‌های زمانه خود است. اما نگارگران برجسته‌ای چون سلطان محمد و کمال الدین بهزاد عارف بودند، با چشم سر و نه چشم سر نگاه می‌کردند و نور دل‌شان بر کاغذ نقشی می‌کشاند. البته همه هم این‌طور نبوده‌اند و در هر دوره فرد یا افرادی شاخص هستند. صادق بیگ‌افشار نگارگر دوره صفوی که در مکتب تبریز و قزوین بوده، بعد به اصفهان آمده و به مقام کلاترری کتابخانه شاه عباس اول رسیده می‌گوید: «مدان صاحب روش از صد یکی را/ بجو آیین آقامیرکی را، منظورش این است که از هر صد نفر یکی استاد صاحب‌روش است و بقیه پیرو هستند. خودش می‌گوید این استاد را پیدا کرده و به بقیه هم توصیه‌اش می‌کند. همیشه آگاه به رموز و آشنا به حکمت افراد اندکی هستند.»

که این هنرمند بزرگ قرن دهم بارومند به دین بوده و از دانش‌های روز عصر خود هم اطلاع داشته است.» این هنرمند ادامه می‌دهد: «به کارگیری عدد ۳ و ۷ هم در جای جای این کتیبه که پرکاربردترین عددها در رمزنگاری اسلامی‌اند جالب است. هفت عدد طبایع اربعه، عناصر اربعه، فرمان خلقت (کن) عدد هیولی (ماده المودا یا جوهره و ذات ماده) و عدد منتسب به چهارقل است. این موارد کاملاً محاسباتی و نه صرفاً انتسابی است و از محاسبات ابجد حاصل می‌شوند.» او سپس به تحلیل فراوانی عدد ۳ در این نگاره می‌پردازد و می‌گوید: «فراوانی سه در نگاره جایگاه خودش را دارد. به ابجد محاسبه بسم الله الرحمن الرحیم می‌شود ۷۸۶، در علم‌الاعداد اسلامی جوهره هر عدد اجماع عددی تشکیل دهنده آن است. ۷۸۶ می‌شود هفت به علاوه هشت به علاوه شش. از جمع آنها عدد ۲۱ حاصل می‌شود و دوبه علاوه یک می‌شود سه. پس ۷۸۶ بسط یافته عدد سه است. اگر به ابجد صغیر و بسط هم محاسبه کنیم به همین عدد می‌رسیم. ۳ می‌تواند تجلی الله در بسم‌الله باشد که خلاصه‌القرآن است. در متون مذهبی و دینی داریم که وقتی از دنیا رفتی هر قدر بدلی قرآن بخوان تا بالا بروی. اما بسم الله الرحمن الرحیم که بلد باشی کل قرآن را، چون خلاصه کل قرآن فاتحه‌الکتاب است و بسم الله الرحمن الرحیم هم خلاصه این سوره. این یک اثر نمادین رمزگونه، شگفت‌آور است.»

به گفته جواکب، در این نگاره جبرئیل از بقیه فرشته‌ها جشه‌ای بزرگ‌تر دارد و پیامبر را نگاه می‌کند که سوار

«نگارگری هنری نمادین و پر از رمز و راز پردازی است. یکی از شگفت‌ترین معراج‌نامه‌ها مربوط به قرن دهم و در صحنه‌ای است که سلطان محمد نگارگر، معراج رفتن پیامبر را ترسیم کرده است.» معراج‌نامه‌ای که جواکب از آن حرف می‌زند همراه با سه اثر دیگر منسوب به سلطان محمد در نسخه خطی مصور خمسه نظامی، سفارش شاه طهماسب صفوی قرار گرفته است که در فاصله میان سال‌های ۹۴۲ تا ۹۴۷ هجری قمری نقاشی و خوشنویسی شده است و خوشنویس آن شاه محمود نیشابوری، خطاط بسیار معتبر و مشهور قرن دهم هجری قمری بوده است. جواکب می‌گوید اگر بخواهیم چند معراج‌نامه را به‌عنوان کارهای شاخص و شگفت‌انگیز معرفی کنیم، بی‌شک معراج‌نامه سلطان محمد یکی از آنهاست. اثری خاص و اثرگذار و قابل توجه.

او در ادامه به بررسی شگفتی‌های این معراج‌نامه پرداخته و از آن رمزگشایی می‌کند و می‌گوید: «سلطان محمد در این نگاره ۱۹ فرشته کشیده است، برخی محققان گفته‌اند ۱۸ تا اما حواس‌شان نبوده به فرشته‌ای که گوشه پایین سمت راست کادر است و صورتش پیدا است. نگاره ۱۹ فرشته در کنار هم نمایشی است رمزگونه از عدد ۱۸ که تعداد حروف «بسم‌الله الرحمن الرحیم» در علم‌الاعداد اسلامی و یکی از رموز قرآن کریم است. جالب است وقتی در کار او پره‌ای فرشته‌ها را هم می‌شماریم هم می‌بینیم در هر بال ۱۹ پر دارند، این تکرار معناداری بوده و نشانگر این است

طول تاریخ به جا مانده است.»

دوره رواج معراج‌نامه از ایلخانان آغاز و به دوران قاجاریان ختم شده است. قدیمی‌ترین معراج‌نامه موجود، در کتاب جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی به قرن هشتم هجری یافت می‌شود و معراج‌نامه میرحیدر که جواکب هم به اهمیت آن تاکید فراوانی دارد از آثار مهم این عرصه است. به گفته او یکی از ارزشمندترین معراج‌نامه‌ها میرحیدر است که تصاویر و نگاره‌های فراوان دارد از آنچه پیامبر در سفر خود مشاهده کرده و احمد موسی نگارگر بزرگ دوره تیموری آن را نقش زده است.

اما شیوه و نگاه نگارگران در برخورد با معراج پیامبر چگونه بوده است؟ جواکب توضیح می‌دهد: «در این نگاره‌ها ما شگفتی‌های فراوان می‌بینیم و فرشتگانی که براساس فرمایشات پیامبر و دیده‌های ایشان ترسیم شده است. در مشاهدات پیامبر آمده ایشان فرشته‌ای را دیده که ۷۰ سر داشته و ۷۰ زبان که به ۷۰ لفظ خدا را ستایش می‌کرده است، نگارگر هوشمند مخروطی بر فراز سر یک فرشته ترسیم کرده و بر آن ۳۵ سر کشیده است، سپس با گردشی در قلم طوری به مخاطب وانمود می‌کند که ۳۵ سر هم پشت این سرهاست و جمعاً می‌شود ۷۰ سر.»

او بعد مهم دیگر در هنر نگارگری را رمزپردازانه بودن آن دانسته و به بیان برخی از این اسرار می‌پردازد، آن هم با بررسی معراج‌نامه اثر سلطان محمد که یکی از معروف‌ترین و عجیب‌ترین آثار در میان معراج‌نامه‌هاست. او می‌گوید: